

Jurisprudence and Legal Analysis of the Ability to Claim Loss of Opportunity Due to Delay in Payment of Monetary Debt (Common Currency)

Mohannad Hossein Osta

Doctoral student of private law, Tarbiat Modares University Tehran, Tehran, Iran, re.mo1391@yahoo.com

Gholam Hossein Afras

Assistant Professor, Faculty of Law, Islamic Azad University Bushehr Branch, Bushehr, Iran, Gh.Afras1355@iau.ac.ir

Jafar Ahmadi

Graduated with a master's degree in private law from Shahid University Tehran, Tehran, Iran, jefahmad3@gmail.com

Received: 2023-04-25

Accepted: 2023-08-01



Abstract:

One of today's important needs that jurisprudence and legal rules must respond to is the demand for damages that, due to the delay or non-fulfillment of the obligation by the obligee, lead to the loss of the opportunity to gain benefits or the occurrence of possible future losses for the obligee. Undertakes In the past, many jurists were of the opinion that only certain losses can be claimed, and because the opportunity to gain benefits or avoid future losses has not reached the certainty stage, the losses resulting from such cases cannot be claimed. does not have However, the investigations carried out in the works of jurists show that nowadays there is a consensus on the ability to claim and compensate for the loss of opportunity. Based on this, this article has tried to prove with a descriptive and analytical method that not only due to several jurisprudential rules such as "harmless" and "waste", the loss caused by the loss of the opportunity to delay the payment of monetary obligations can be claimed, but the approach of the year The recent decisions of the Supreme Court of the country and the generality and legal principles governing civil liability, including the principle of full compensation for damages, also indicate this.

Journal of Research and Development in Comparative Law

Iranian Law and Legal Research Institute

Vol. 6 | No. 19 | Summer 2023
(Original Article)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/LAW.2023.2000902.1239](https://doi.org/10.22034/LAW.2023.2000902.1239)

It can also be concluded from the legal principles and provisions of the mentioned unanimity votes that, contrary to the current opinion, the damages for the delay in payment of cash are allocated to the same item specified in Article 522 of the Civil Procedure Law and it does not have a determining index and it seems that the legislator in the said article merely The minimum damages are predicted and the obligee has the possibility to demand all customary damages. The doubt that may be raised regarding the possibility of claiming damages for the delay in payment due to the loss of opportunity and the ability to collect it with the damage caused by inflation is that by accepting this point of view, the situation of the injured party will be better than before the loss, which should be said to dispel this doubt. According to the accepted way of compensation, usually the amount of compensation is not equivalent to the amount of actual damages caused to the victim and depends on the amount of lost luck and opportunity, although in the evaluation of the amount of damage, the future benefit and the degree of its probability are taken into consideration.

Key words: *Loss of opportunity, monetary obligations, usury, the need to compensate for damages, reverse payment.*

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحلیل تطبیقی قابلیت مطالبه زیان تفویت فرصت ناشی از تاخیر در تادیه پولی در فقه و حقوق

محمد حسین استا

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
re.mo1391@yahoo.com

غلامحسین افراس

استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، بوشهر ایران

جعفر احمدی

فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شاهد، تهران، تهران، ایران
Gh.Afras1355@iau.ac.ir
jefahmad3@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰



فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۶ | شماره ۱۹ | تابستان ۱۴۰۲

(مقاله پژوهشی)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/LAW.2023.2000902.1239

چکیده:

یکی از نیازهای مهم امروزی که قواعد فقهی و حقوقی باید به آن پاسخ دهند، مطالبه زیان‌هایی است که به دلیل تأخیر یا عدم انجام تعهد، منتهی به از دست دادن فرصت تحصیل منفعت و یا دفع ضرری محتمل و مربوط به آینده می‌شود. در گذشته بسیاری از حقوق‌دانان بر این عقیده بودند که فقط زیان‌هایی قابل مطالبه است که قطعی بوده باشد و به دلیل آنکه فرصت تحصیل منفعت و یا اجتناب از ضرر آینده به مرحله قطعیت درنیامده، زیان‌های ناشی از این‌گونه موارد، قابلیت مطالبه را ندارد. البته، بررسی‌های صورت گرفته در آثار حقوق‌دانان نشان می‌دهد که امروزه دیگر در قابلیت مطالبه و جبران خسارت ناشی از تفویت فرصت اتفاق نظر وجود دارد. بر همین اساس این نوشتار کوشیده است تا با روش توصیفی تحلیلی اثبات نماید که نه تنها از مدلول قواعد متعدد فقهی از جمله «لاضرر» و «اتلاف» می‌توان زیان تفویت فرصت ناشی از تأخیر در تادیه دین پولی را قابل مطالبه دانست، بلکه رویکرد سال‌های اخیر دیوان عالی کشور و عموماً و اصول حقوقی حاکم بر مسئولیت مدنی، از جمله اصل جبران کامل خسارات نیز دلالت بر همین امر دارد.

کلیدواژه‌ها: تفویت فرصت، تعهدات پولی، ربا، لزوم جبران خسارت زیان دیده، خسارت تأخیر

تادیه.

مقدمه

به‌طور کلی موضوعات حقوق مسئولیت مدنی از پیچیده‌ترین مسائل حقوقی و قضایی است که حقوق‌دانان و محاکم قضایی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. بخشی از این پیچیدگی ناشی از عرفی بودن مفهوم ضرر و بخشی دیگر نیز ناشی از قابلیت و احراز انتساب آن ضرر به فاعل کار و در واقع نبود ضابطه مشخص در این خصوص و واگذار کردن امر به داوری عرف است. همچنین پیشرفت جوامع و متعاقباً بروز مسائل و مصادیق حقوقی جدید بر پیچیدگی موجود شدت بخشیده است. تفویض فرصت نیز به‌عنوان موضوعی از موضوعات مسئولیت مدنی از قاعده مذکور مستثنا نیست. جدی‌ترین تردیدی که در قابلیت جبران این نوع زیان‌ها وجود دارد؛ از جهت «مسلم بودن ضرر» و «رابطه سببیت» است. البته در رفع این اشکال باید گفت که در این موارد، نفس فرصت دارای ارزش بوده و عرفاً نیز دارای مالکیت می‌باشد؛ بنابراین از دست دادن آن نوعی ضرر مسلم است که باید جبران شود. از طرفی، می‌توان بین تقصیر مقصر و از دست رفتن فرصت، قائل به وجود رابطه سببیت بود (کاظمی، ۱۳۸۰)؛ به‌عبارت‌دیگر، با توجه به مفهوم عرفی ضرر، می‌توان قائل بود که عرف امروز از دست دادن فرصتی که احتمال زیادی برای رسیدن به نفع یا اجتناب از ضرر دارد را به‌نوعی به‌عنوان خسارت شناخته و آن را قابل جبران می‌داند (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۰۱). با استفاده از روح حاکم بر حقوق مسئولیت مدنی که مبتنی بر حمایت از زیان‌دیده و اصل جبران کامل خسارات است، می‌توان عنوان داشت که خسارات ناشی از تفویض فرصت، قابل مطالبه است. آنچه ضرورت طرح بحث را بیش‌ازپیش آشکار می‌نماید، تردید در پذیرش قابلیت مطالبه زیان ناشی از تفویض فرصت در خصوص نقض تعهدات (دین^۱) پولی است چراکه در این زمینه میان فقها و حقوق‌دانان اختلاف نظر زیادی وجود دارد و ریشه این اختلاف از آنجایی نشئت می‌گیرد که از نظر فقها در صورت الزام متعهد به جبران چنین زبانی، با مسئله ربا مواجه خواهیم بود. ربوی تلقی شدن چنین خساراتی، ناشی از برداشت‌هایی است که از ظواهر مقررات موجود در خصوص نقض تعهدات پولی از جمله ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی و مقررات پولی و بانکی شده است. بر همین اساس در ادامه در خصوص این اختلاف و همچنین نظری که مؤید

۱. مقصود از تعهد (دین) در این نوشتار هرگونه تکلیف به پرداخت پول اعم از قراردادی و غیر قراردادی است.

جبران چنین خساراتی است، مطالبی عنوان خواهد شد، اما ابهاماتی که تاکنون باقی مانده و در واقع این مقاله به دنبال حل آن می‌باشد؛ این است که آیا اساساً زیان ناشی از تفویض فرصت در موارد نقض تعهدات (دین) پولی نیز قابلیت مطالبه را دارد یا خیر؟ و بر فرض پذیرش امکان مطالبه چنین خساراتی آیا با خسارت ناشی از تورم قیمت موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی قابل جمع است یا خیر؟

پیشینه پژوهش:

در خصوص پیشینه پژوهش حاضر باید گفت که در برخی کتب حقوقی مسئولیت مدنی بحث‌هایی مطرح شده است که ناظر بر بررسی اجمالی خودِ تفویض فرصت است. البته مقالاتی نیز در همین خصوص و از جهت اثبات اصل امکان مطالبه خسارات ناشی از تفویض فرصت که عمدتاً نیز به‌طور تطبیقی نگاشته شده، وجود دارد که تماماً درصد اثبات اصل امکان مطالبه خسارت ناشی از تفویض فرصت در حقوق ایران با تکیه بر قواعد فقهی و قوانین دیگر کشورها برآمده‌اند، اما این نوشتار با توجه به تردید مورد اشاره، به‌طور دقیق‌تر در گام نخست درصد بررسی امکان مطالبه زیان ناشی از تفویض فرصت در موارد نقض تعهدات پولی در حقوق ایران می‌باشد. سپس با فرض پذیرش امکان مطالبه چنین زانی، به بررسی قابلیت جمع آن با خسارت ناشی از تورم قیمت موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی خواهد پرداخت.

۱. مفهوم «از دست دادن فرصت» و موانع قابلیت جبران زیان ناشی از

تفویض فرصت تأخیر تادیه پول

ممکن است مفهوم «از دست دادن فرصت» با مفاهیم مشابه دیگری مشتبه شود. به همین دلیل لازم است که درباره تشخیص مفهوم یادشده از سایر مفاهیم مشابه و مرتبط، مطالبی اظهار شود. در ادامه، عمده موانع پیش روی امکان مطالبه زیان ناشی از تفویض فرصت تأخیر تادیه پول در دو گفتار مجزا مورد بحث و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۱-۱. مفاهیم

نزدیک‌ترین مفاهیم به مفهوم «از دست دادن فرصت»، مفهوم «عدم النفع» است. هر چند که در بادی امر ممکن است این دو مفهوم با یکدیگر مشتبه شوند، اما با دقت نظر در آن‌ها، مشخص می‌شود که این دو مفهوم به‌طور کامل از یکدیگر مجزا هستند.

۱-۱-۱. «از دست دادن فرصت»

گاهی اوقات، شرایطی ایجاد می‌شود که به‌موجب آن، شخص یا امکان کسب منفعت در آینده را به دست می‌آورد و یا می‌تواند از تحقق ضرری جلوگیری نماید به‌عنوان مثال، آقای «الف» با تحقیق و بررسی متوجه شده است که چنانچه سهام شرکت «ب» را خریداری نماید، در آینده‌ای نه‌چندان دور منفعت زیادی را به دست خواهد آورد که در اثر تأخیر مدیون در باز پس دادن دینش، طلبکار فرصت خریداری سهام شرکت «ب» را از دست می‌دهد؛ یا که دیوار ملک متعلق به شخصی که از قضا مجاور شارع و معبر نیز است، دچار فرسودگی شده و نیازمند بازسازی و تعمیر فوری است و در اثر تأخیر و تعلل مدیون در باز پس دادن دینش به طلبکار (صاحب دیوار)، امکان تعمیر و بازسازی دیوار از طلبکار سلب و در نتیجه در اثر ریزش دیوار خساراتی به عابرین وارد می‌گردد؛ یا متعهد له به اعتبار این که سر وعده به طلب خود می‌رسد، ملکی را خریداری می‌نماید که متعاقباً در اثر عدم بازپرداخت دین در سررسید از سوی متعهد و به‌موجب شرط ضمن عقد بیع به لحاظ تأخیر در پرداخت ثمن معامله، عقد بیع منفسخ و متحمل خسارت قراردادی نیز می‌گردد؛ در مثال‌های یادشده با دودسته ضرر مواجه هستیم نخست، فرصتی که شخص برای کسب منفعت و یا جلوگیری از ضرر دارد؛ دوم، نتیجه نهایی و آثاری که در اثر از دست رفتن فرصت، متوجه متضرر می‌شود. آنچه فقها و برخی از حقوق‌دانان قابل مطالبه ندانسته‌اند، نتیجه‌ای است که شخص در اثر از دست دادن فرصت، متحمل می‌شود؛ اما باید اظهار داشت که فرصتی که شخص برای کسب منفعت و یا جلوگیری از ضرر داشته نیز دارای مالیت است و به همین دلیل، متخلف باید این امر را جبران نماید. با بررسی آثار حقوق‌دانان تعریف مصطلحی از تفویض فرصت مشاهده نگردید، اما در مقام تشریح آن، تقریباً در تمامی آثار نگاشته شده مفهومی که برای آن در نظر گرفته شده است همسوی با فهم عرفی این عبارت می‌باشد و از آن به «شانس» تعبیر شده است.

به طوری که حقوق دانی از آن به «شانس کسب منفعت یا دفع ضرر» یاد کرده است (بابائی، ۱۳۹۷: ۷۸).

۲-۱-۱. «عدم النفع»

در قوانین و مقررات فعلی تعریف و معنای مشخصی از عدم النفع ارایه نشده که همین امر موجبات اختلاف نظر را در میان دکترین حقوقی فراهم آورده است (همان: ۵۲). شایان ذکر است که آثار این مفهوم در برخی قوانین مورد اشاره قرار گرفته است. با توجه به اشاراتی که در قوانین گوناگون به این مفهوم شده، به طور اجمالی و از جمع حکم تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی و حکم مقرر در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری می توان اظهار داشت که عدم النفع به معنای عام شامل منافع ممکن الحصول و عدم النفع به معنای خاص می شود (شهیدی، ۱۳۹۱: ۲۵۸). منظور از منافع ممکن الحصول، سود و فایده مسلمی است (در جریان عادی امور عاید زیان دیده می گردیده است) است که زیان زننده، باعث محرومیت صاحب نفع از آن شده است. در واقع منفعت ممکن الحصول درجایی به کار می رود که اگر جریان عادی امور به قوت خود باقی می ماند، منفعتی نصیب شخص می شد؛ مانند محرومیت راننده شاغل تاکسی صدمه دیده در ایام بیکاری.

عدم النفع در معنای خاص، مشتمل بر سود و فایده احتمالی، بعید و دور از ذهن است که حقوق دانان در خصوص قابل مطالبه نبودن آن، اتفاق نظر دارند. این قسم همان است که در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی از سوی قانون گذار غیرقابل مطالبه دانسته شده است؛ مانند این که مورد تعهد احداث ساختمان باشد که در صورت تأخیر در انجام تعهد، متعهده، مدعی محرومیت از سودآوری حاصل از فروش ساختمان مورد تعهد گردد؛ بنابراین تعارضی بین قانون آیین دادرسی مدنی و قانون آیین دادرسی کیفری نیست.

۳-۱-۱. «وجه التزام»

در بیانی جامع، «وجه التزام» بدین گونه تعریف شده است که «مبلغی است مقطوع و غیرقابل تعدیل از سوی دادگاه که طرفین قرارداد، به نحو شرط، توافق پیش از وقوع نقض تعهدات قراردادی و با یکی از اهداف تعیین پیشاپیش خسارت نقض بدون این که میزان آن معلوم باشد- یا تحدید میزان مسئولیت یا تشدید التزام تعیین می کنند تا چنانچه متعهد نقض

تعهد کرد، این مبلغ را به متعهدله بپردازد.» (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۴۷۵) در این صورت اگر متعهد، نقض عهد نماید موظف به پرداخت همان وجه التزام خواهد بود، حتی اگر اصلاً ضرری به متعهدله وارد نشده باشد یا خسارت واقعی، کمتر یا بیشتر از وجه التزام باشد؛ بنابراین در این مورد نیازی به اثبات ورود ضرر نیست.

۴-۱-۱. «خسارت تأخیر تادیه ناشی از تورم قیمت»

«منظور از خسارت تأخیر تادیه زیانی است که در اثر خودداری مدیون از ادای دین پولی خود به طلبکار در زمان مقرر به این شخص وارد می‌شود.» (شهیدی، ۱۳۹۱: ۸۴) ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی تحت عنوان «فصل دوم- در خسارات» مقرر می‌دارد: «در دعوایی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند.» در این مورد نیز طلبکار نیازی به اثبات ورود ضرر به خود ندارد و اگر بدهکار تحت شرایط ماده ۵۲۲، در پرداخت دین خود تأخیر کند، به حکم قانون ملزم به جبران خسارت طلبکار است. نکته دیگری که ذکر آن در اینجا ضروری به نظر می‌رسد این است که تأخیر در پرداخت پول، ممکن است باعث ایجاد خسارت از جهت کاهش ارزش پول و قدرت خرید آن و یا از جهت محرومیت طلبکار از فرصت‌های جدی پیش‌آمده شود که در نظر عرف، هر دو مورد ضرر محسوب می‌گردند.

۵-۱-۱. وجوه تمایز

الف- بین دو مفهوم «از دست دادن فرصت» و «عدم النفع مسلم»^۱ تفاوت وجود دارد به طوری که:

نخست: در خصوص «عدم النفع مسلم» دستیابی به منفعت در آینده مسلم می‌باشد به عبارت دیگر، عدم النفع مسلم قابل جبران است، اما در عدم النفع محتمل به لحاظ این که

۱. هر چند قانون‌گذار عبارت «ممکن الحصول» را به کار برده که دقیق و گویا نیست و در واقع مسامحه در تعبیر است.

ضرر مسلمی فوت نمی‌شود، شرط لازم برای جبران ضرر وجود ندارد؛ بنابراین در این خصوص ضرری جبران نمی‌شود درحالی‌که در خصوص «از دست دادن فرصت» در هر دو حالت مذکور «احتمال» رکن اصلی آن است. درواقع به‌طور قاطع نمی‌توان گفت اگر تقصیر مرتکب نبود، نفع حاصل می‌گردید یا از وقوع ضرر جلوگیری می‌شد.

دوم: به‌عنوان اصلی‌ترین وجه تمایز دو مفهوم مذکور، باید گفت در «عدم النفع»، ضرر مربوط به آینده است، اما در مورد «از دست دادن فرصت» ضرر بالفعل می‌باشد؛ بنابراین فرصت از دست‌رفته را نباید با از بین رفتن نفع مورد انتظار که از آن تعبیر به عدم النفع می‌شود اشتباه گرفت یا آن را با ضرر نهایی که در نتیجه از دست رفتن فرصت اجتناب از آن حاصل می‌شود، یکی دانست.

ب- همچنین بین مفهوم «از دست دادن فرصت» و دیگر مفاهیم ذکر شده نیز، تفاوت‌هایی وجود دارد به‌طوری‌که:

نخست: به‌عنوان شاخص‌ترین وجوه تمایز «وجه التزام» و «از دست دادن فرصت» باید گفت که وجه التزام برخلاف دیگر مفهوم، دارای ماهیتی قراردادی است و متعهدله بی‌نیاز از اثبات ورود خسارت می‌باشد؛ چه با ذکر این شرط، اصل خسارت مفروض واقع می‌شود؛ علاوه بر این که این شرط، حاوی مبلغی معین و مقطوع است.

دوم: تفاوت‌های موجود میان دو مفهوم «از دست دادن فرصت» و «خسارت تأخیر تادیه ناشی از تورم قیمت» مربوط به شرایط قابلیت مطالبه خسارت است به‌طوری‌که قابلیت مطالبه خسارت تأخیر موضوع ماده ۵۲۲ منوط به تمکن مدیون، تغییر فاحش نرخ تورم و مطالبه اصل دین از سوی طلبکار است و همچنین دارای معیار و ضابطه مشخص جهت محاسبه و اختصاص به وجه رایج دارد درحالی‌که خسارت تأخیر ناشی «از دست دادن فرصت» فاقد شرایط پیش‌گفته است و اختصاص به وجه رایج نیز ندارد.

۱-۲. موانع پیش‌رو

همان‌طور که بیان شد، نفس فرصت دارای بار مالی است و زیان‌زننده باید از عهده تفویض فرصتی که به بار آورده، برآید. البته، در خصوص این امر مشکلات و موانعی وجود دارد که نیازمند بررسی و رفع است.

۱-۲-۱. موانع مربوط به پذیرش اصل قابلیت مطالبه ضرر ناشی از «از دست دادن

فرصت»

همان‌طور که در بخش مقدمه نوشتار نیز گفته شد، جدی‌ترین تردیدی که در قابلیت جبران این نوع زیان‌ها وجود دارد از جهت «مسلم بودن ضرر» و «رابطه سببیت» است، اما در خصوص رفع اشکال مسلم بودن ضرر باید گفت که در این موارد نفس فرصت از لحاظ عرفی دارای ارزش و مالیت است؛ بنابراین، از دست دادن آن صرف‌نظر از سختی و دشواری در شیوه برآورد ضرر ناشی از آن، نوعی ضرر قطعی و مسلم است و باید جبران شود. دشواری در برآورد ضرر وارده نمی‌تواند مانع مسلم دانستن ضرر باشد. از طرفی بین تقصیر مقصر و از دست رفتن فرصت رابطه سببیت وجود دارد، به عبارت دیگر با توجه به مفهوم عرفی ضرر می‌توان گفت عرف امروز، از دست دادن فرصت را اگر جدی بوده و احتمال رسیدن به نفع یا اجتناب از ضرر را زیاد بداند، نوعی ضرر تلقی کرده و آن را قابل جبران می‌داند (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۹۷). در عین حال نباید در پذیرش قابلیت جبران فرصت زیاده‌روی نمود و هر فرصتی را قابل اعتنا و جبران دانست. در واقع همان‌طور که ذکر شد، تنها خسارت ناشی از فرصت‌هایی قابل جبران است که در مرتبه نخست، جدی و واقعی باشد. سپس تقصیر صورت گرفته در وقوع زیان نهایی نقش داشته و وقوع آن را تسهیل نموده و یا حداقل احتمال تأثیر وجود داشته باشد. به طوری که در صورت فقدان چنین شروطی می‌توان گفت نه تنها «ضرر مسلمی» ایجاد نگردیده بلکه بین فعل ارتكابی و از دست دادن فرصت نیز، «رابطه سببیت» وجود ندارد (کاظمی، ۱۳۸۰). مهم‌ترین معیارهایی که می‌توان برای احراز جدیت فرصت به کار بست شامل امکان تحقق موضوع فرصت و همچنین قابل دسترس بودن فرصت تفویض شده است؛ یعنی هر اندازه که امکان تحقق موضوع فرصت بعیدتر باشد و نیز دیرتر قابل دسترس باشد، امکان حصول موفقیت نیز کمتر خواهد بود و متعاقباً فرصت غیر جدی تلقی خواهد شد (بابائی، ۱۳۹۷: ۸۱)؛ به عنوان مثال هیچ کس، از دست دادن فرصت‌های ناشی از عدم النفع احتمالی را جدی و واقعی نمی‌داند. برعکس، فرض کنید بعد از قبولی اولیه متقاضی کنکور، شخصی متعهد به انجام فرایند ثبت اینترنتی انتخاب رشته برای پذیرش ایشان در دانشگاه مد نظر شده، اما متعهد از اجرای این تعهد در موعد معین خودداری می‌کند و متعهدله را علی‌رغم کسب نمره بسیار خوب اولیه، از فرصت تحصیل محروم می‌کند؛ بدون

تردید یک فرصت جدی و واقعی (شانس و فرصت تحصیل)، از دست رفته که مقصر آن، نقش تعیین کننده ای در وقوع زیان نهایی (محرومیت از تحصیل) داشته است.

۱-۲-۲. موانع مربوط به پذیرش قابلیت مطالبه زیان ناشی از «از دست دادن فرصت»

در مورد تعهدات پولی

در این مبحث در خصوص موانع مربوطه صرفاً به طرح بحث اکتفا نموده و پس از تشریح این موانع در بخش بعدی، پاسخ به آن را به قسمت نتیجه‌گیری موکول می‌نماییم.

الف- زیانی که در نتیجه «از دست دادن فرصت» به دلیل تأخیر در تأدیه وجه به بار می‌آید، ماهیتی غیر از اعمال بهره در قرارداد دارد. تشخیص تمایز میان دو نهاد «بهره قراردادی» از «زیان ناشی از تفویض فرصت به دلیل تأخیر در تأدیه پول» دارای آثار حقوقی شایان توجهی است.

مطالبه زیان ناشی از تفویض فرصت به دلیل تأخیر در تأدیه پول به جهت خسارتی است که بر متعهدله وارد شده و ارتباطی با تعهد قراردادی ندارد تا به‌عنوان ربا تلقی شود؛ به عبارت دیگر، جبران این خسارت را نباید ربا تلقی کرد، زیرا نخست این‌که در ربای معاملاتی، مورد قرارداد باید مکیل یا موزون باشد و پول از این دسته اموال نیست.^۱ دوم، در تحقق بهره قراردادی (ربای قرضی)، وجود قرارداد (عقد قرض) لازم است، درحالی‌که منشأ خسارت مورد بحث، اساساً قرارداد نیست بلکه صرف خودداری مدیون از ادای دین در موعد مقرر و تسبیب در ورود خسارت است؛ بنابراین، دریافت آن نه‌تنها دارا شدن بلاجهت و نامشروع نیست بلکه عدم جبران آن به‌منزله نادیده گرفتن حق مسلمی است که نباید نادیده گرفته شود؛ به‌علاوه این‌که میزان بهره قراردادی از ابتدای انعقاد قرارداد مشخص می‌شود (شیروی، ۱۳۸۰). بنابراین بهره، نفع نامشروعی است که در اثر قرارداد به وجود آمده است اما

۱. شایان ذکر است که برعکس آنچه در عرف جریان دارد و پول را به‌عنوان یک مال مثلی تلقی نموده‌اند، رویکرد جدید حقوق دانان به‌درستی بر این امر فرار گرفته است که پول، یک مال قیمی است؛ زیرا تشابه در صفاتی که باعث رغبت در اشخاص می‌شود یکی از خصیصه‌های بارز اموالی مثلی است که در پول این تشابه وجود ندارد، زیرا به دلیل تورم ارزش یک مقدار مشخصی وجه در زمان‌های مختلف، یکسان نیست و همین امر باعث می‌شود تا پول در زمره اموال مثلی تلقی نگردد.

زیان ناشی از تفویض فرصت، جبران ضرری است که به دلیل تأخیر در ادای دین به وجود آمده و ماهیتی غیر قراردادی دارد.

مبنا و فلسفه‌ی حرمت ربا صرفاً نفی ظلم به افراد نیست بلکه از لحاظ فردی، دارا شدن بلاجهت (تحصیل ثروت‌های بدون پشتوانه) و از بُعد جامعه‌شناختی، رکود فعالیت‌های اقتصادی مولد و ایجاد هرج و مرج و بی‌نظمی در روابط اقتصادی افراد است. شایان‌ذکر است که هیچ‌کدام از مبانی مذکور بر زیان ناشی از تفویض فرصت قابل انطباق نبوده و بر همین اساس، پرواضح است که اگر در نتیجه تأخیر در تأدیه بدهی، فرصتی از طلبکار فوت نشده و زبانی به او تحمیل نشده باشد، هیچ مبلغی قابل مطالبه نیست. به نظر می‌رسد این که برخی از فقهای معظم، از جمله حضرت امام (ره) که در پاسخ به استفتائی^۱، دریافت خسارت تأخیر تأدیه تعهدات پولی را مصداق ربا دانسته‌اند، ناظر به مورد سؤال بوده و اطلاق پاسخ ایشان، قابل تسری به موارد دیگر نیست. به عبارت دیگر پاسخ ایشان، ناظر به خسارت مقطوع و ثابتی بوده که در قرارداد مورد سؤال به صورت تعیینی (صدی دوازده در سال) مشخص شده بود (صدقی، ۱۴۰۰)؛ زیرا علاوه بر این که مبناي تعیین شاخص مذکور در متن استفتاء مشخص نشده بود، این امر نیز محتمل بود که میزان خسارات وارده کمتر از شاخص تعیین شده باشد. ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، نظریه ما را تقویت می‌نماید، چرا که به موجب ماده مذکور، امکان الزام متعهد به جبران خسارت وارده مورد تصریح قرار گرفته است و از آنجایی که این ماده به تأیید شورای نگهبان رسیده است، غیرشرعی نبودن آن نیز استنباط می‌شود. علت موافقت با مقرر ماده یادشده آن است که نخست، مبنا و شاخص جبران خسارت مشخص شده است و دوم، میزان خسارتی که متعهد باید بپردازد، از ابتدا در قرارداد تعیین نشده است و بر اساس شاخصی که قانون‌گذار تعیین نموده است، محاسبه و مطالبه می‌شود؛ بنابراین با استناد

۱. در یکی از استفتائاتی که از طرف انجمن اسلامی کارکنان سازمان ثبت اسناد و املاک کشور از حضرت امام (ره) نقل شده آمده است: «احتراماً به عرض می‌رساند، چون اعضای انجمن اسلامی کارکنان سازمان ثبت اسناد در وقتی که با اجرای مفاد مادتين ۳۶ و ۳۷ آیین‌نامه اجرای اسناد رسمی لازم‌الاجرا که فتوکپی آن پیوست می‌باشد به جهت منطبق نبودن با روح قانون اساسی و احکام مقدسه اسلام تکلیف شرعی خود را پرسش و اظهار می‌دارند که طلبکاران تقاضای خسارت تأخیر تأدیه (صدی دوازده در سال) از بدهکاران خود را می‌نمایند و ما نمی‌توانیم از اجرای مفاد فوق عدول نماییم، تکلیف شرعی ما چیست؟ تقاضا داریم در این خصوص انجمن اسلامی را ارشاد فرمایند.» حضرت امام در جواب فرمودند: «بسمه تعالی، مبلغی که بابت تأخیر تأدیه گرفته می‌شود ربا و حرام است.»

به تأیید ماده مذکور توسط شورای محترم نگهبان، می‌توان قائل بود که هیچ‌گاه عدم قابلیت و استحقاق دریافت اصل خسارت ناشی از تأخیر در تأدیه پول، مورد نهی شارع قرار نگرفته است. رویه قضایی نیز بر نظریه ارایه‌شده متمایل شده است، چنانکه رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵-۱۳۹۹/۱۰/۱۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور^۱ به ربوی و غیرشرعی بودن خسارت ناشی از تأخیر در تأدیه دین پایان داده و امکان توافق به مبلغی بیش از شاخص تورم را نیز مورد موافقت قرار داده است.

ب- ممکن است از ظاهر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی و مقررات پولی و بانکی مربوطه این‌گونه برداشت شود که تنها خسارت تأخیر تأدیه مندرج در ماده مذکور و صرفاً تا میزان تعیین‌شده در آن، قابلیت مطالبه را دارد و خسارات دیگر از جمله خسارات ناشی از تفویض فرصت را نمی‌توان مطالبه نمود. جدای از این که طی بخش دوم این نگاشته بر اساس مبانی فقهی و حقوقی به دفع این اشکال پرداخته خواهد شد، به‌نحو اجمالی باید گفت که نخست، مقررات پولی و بانکی منصرف از بحث حاضر است و به‌عبارت‌دیگر از آن خروج موضوعی دارد، زیرا مقررات پولی و بانکی ناظر به وجه التزام قراردادی است و خسارت ناشی از تفویض فرصت به دلیل تأخیر تأدیه وجه، ماهیتی غیر قراردادی دارد. دوم، آنچه در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مورد حکم قرار گرفته، صرفاً ناظر به جبران کاهش ارزش پول است. به عبارت دقیق‌تر باوجود استفاده قانون‌گذار از لفظ «خسارت»، اما درنهایت آنچه موضوع حکم جبران قرار گرفته، «کاهش ارزش اصل پول» است؛ به‌طوری‌که مرحوم شهیدی در خصوص تحلیل مذکور بیان داشته‌اند: «...اما حقیقت این است که ...، این مبلغ را نمی‌توان خسارت تلقی کرد و به این جهت، شرایط مذکور در ماده ۵۲۲، برای مطالبه میزان کاهش ارزش اسکناس را نمی‌توان صحیح دانست؛ زیرا بر اساس تحلیلی که از ماهیت پول می‌توان به عمل آورد، پول از اموال اعتباری است نه مادی و عینی و اسکناس‌های در جریان، در حقیقت نماینده پول است و نه خود پول و به همین جهت، هر زمان که بانک مرکزی

۱. این رأی مقرر داشته است: «تعیین وجه التزام قراردادی به‌منظور جبران خسارت تأخیر در ایفای تعهدات پولی، مشمول اطلاق ماده ۲۳۰ قانون مدنی و عبارت قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است؛ و با عنایت به ماده ۶ قانون اخیرالذکر، مبلغ وجه التزام تعیین‌شده در قرارداد، حتی اگر بیش از شاخص قیمت‌های اعلامی رسمی (نرخ تورم) باشد، در صورتی که مغایرتی با قوانین و مقررات امری از جمله مقررات پولی نداشته باشد، معتبر و فاقد اشکال قانونی است.»

اسکناس‌های معینی را از جریان خارج می‌کند، آن اسکناس‌ها دیگر نماینده پول نبوده و تبدیل به قطعاتی از کاغذ می‌شود و ارزش تبعی خود را از دست می‌دهد که هرچند وقت یکبار سوزانده می‌شود. با پذیرفتن این امر، باید اعتقاد داشت که پول عبارت است از ارزش اقتصادی و مبادله‌ای که در واحد اسکناس انعکاس دارد؛ بنابراین، بالا رفتن شاخص هزینه زندگی یا افزایش قیمت کالا و خدمات، چیزی جز کاهش ارزش اسکناس (و نه پول) و یا در حقیقت، خالی شدن تدریجی پول از اسکناس نیست ... با توجه به مطالب مذکور جبران تغییر ارزش اسکناس که معمولاً با کاهش آن همراه است، خسارت محسوب نمی‌شود، بلکه صرفاً ایفای اصل دین است.» (شهیدی، ۱۳۹۱: ۲۸۱) به‌علاوه قرینه دیگری بر تأیید تحلیل ارائه‌شده این است که به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در هنگام وضع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی در مقام بیان نیز بوده و از آنجایی که منعی برای جمیع خسارات وارده از جمله زیان ناشی از تفویت فرصت مقرر نداشته است، بنابراین مطالبه چنین خساراتی با تردید مواجه نیست، ضمن این‌که در هنگام تردید نیز می‌توان با استناد به اصل اباحه، قائل بر امکان مطالبه خسارات ناشی از تفویت فرصت بود.

۲. مبانی فقهی و حقوقی

پس‌ازآنکه عمده موانع پیش رو در خصوص امکان مطالبه زیان ناشی از تفویت فرصت به دلیل تأخیر در تأدیه پول موردبررسی قرار گرفت و آن ایرادات به نحو مقتضی مرتفع گردید، حال نوبت آن است که مبانی فقهی و حقوقی که مطالبه چنین خسارتی را ممکن می‌سازد، موردبررسی قرار گیرد. در همین راستا مطالب این بخش در سه گفتار جداگانه به شرح ذیل ارائه خواهد شد.

۲-۱. مبانی فقهی

قبل از تشریح موضوع لازم به توضیح است که درخواست جبران خسارت گاه ناشی از نفس تأخیر است و گاه به دلیل این‌که تأخیر موجب بروز زیان می‌شود. آنچه فقها مطرح کرده‌اند منصرف از تأخیری است که موجب بروز زیان شده است. بر همین اساس، موضوع امکان مطالبه خسارت ناشی از تفویت فرصت به دلیل تأخیر در تأدیه بدهی، صراحتاً مورد اشاره

فقها واقع نشده است، اما با استناد به مبانی نظری فقها که در موضوعات مشابه مورد استفاده قرار گرفته است، می‌توان دلیلی بر جواز مطالبه خسارت مذکور ارایه داد. ادله مورد تمسک به شرح ذیل است:

۲-۱-۱. قاعده لاضرر

طبق این قاعده که از پشتوانه محکم کتاب و روایات برخوردار است،^۱ «در اسلام حکمی که از آن ضرری ناشی شود وجود ندارد، خواه حکم تکلیفی باشد و خواه حکم وضعی. به عبارت دیگر بر اساس قاعده مزبور هر ضرری باید جبران گردد و نتیجه آن اثبات حکم به وسیله قاعده لاضرر است» (بهرامی، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۶۸-۲۷۰) و چون محروم کردن شخص از فرصت به دست آمده، سبب محرومیت وی از منافع و فواید حاصله یا امکان دفع ضرر است، بنابراین مطالبه خسارت برای جبران ضرر وارده، بلاشکال و موافق قاعده لاضرر بوده و حکم اکتفا به مبلغ اسمی دین و کاهش ارزش تورمی آن، حکم به ضرری است که در اسلام نفی شده است.

۲-۱-۲. قاعده اتلاف

این قاعده، نزد فقهای متقدم و متأخر به صورت جمله مشهوری درآمده است که «من أتلّف مال الغير فهو له ضامن»، قاعده مذکور مورد اتفاق فقهای اسلام اعم از عامه و خاصه است (حکیم، ۱۳۹۲: ۱۱/ ۷۰) تا جایی که عده‌ای از ضروریات دین بودن آن را محتمل دانسته‌اند (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۱۲/۲) و مستنداتی از کتاب و سنت و سیره عقلا برای آن ذکر کرده‌اند (آیه ۱۹۴ سوره بقره؛ آیه ۴۰ سوره شوری. شیخ حر عاملی، ۱۷/ ۳۱۳). شایان ذکر است بعضی از فقیهان به دلیل شهرت زیاد جمله مذکور، قائل بر این هستند که این جمله، جزء روایاتی است که از معصومین (علیهم‌السلام) وارد شده است (نجفی، بی تا: ۳۷/ ۶۰. محقق داماد، ۱۳۹۹: ۱/ ۱۱۰).

۱. معروف‌ترین روایت موجود در این خصوص روایت موثقه زراره از امام باقر (ع) است که پیامبر اسلام (ص) خطاب به سمره بن جندب - در جریان اختلافی که با مرد انصاری داشت - فرمودند: «إنک رجل مضار و لاضرر و لاضرار علی مؤمن» (کلینی؛ اصول کافی «کتاب المعیشه»؛ باب اضرار؛ روایت ۸). از دیگر مستندات قاعده مزبور، می‌توان به آیات ۲۳۴، ۲۳۱، ۱۷۸ و ۲۸۴ سوره بقره، آیه ۷ سوره طلاق اشاره نمود.

در خصوص معنای این قاعده گفته شده است که «این قاعده به معنای تلف کردن مال دیگری بدون اذن و رضای اوست. خواه از روی عمد و قصد باشد یا بدون آن و نتیجه اعمال این قاعده، ضمان و مسئولیت کسی است که موجب تلف مال غیر شده است؛ بنابراین چنانچه شخصی بدون اذن یا رضای «غیر» مال او را تلف کند و کسی که تلف کرده، قصد «احسان» نداشته باشد در این صورت متلف ضامن است که مثل یا قیمت آن را به صاحبش رد نماید.» (بهرامی، ۱۳۹۰: ۵۵ / ۱). البته ضمان اتلاف، خود شامل «اتلاف بالمباشره» و «اتلاف بالتسبیب» می‌شود. منظور این است که وقتی مدیون در سررسید دین، در پرداخت بدهی تعلل نماید یا اساساً از پرداخت آن نکول کند، در واقع از لحظه تعلل به تدریج مال مورد طلب دائن را اتلاف می‌نماید که البته این اتلاف نسبت به عین مال نیست چراکه هر وقت مدیون اراده کند عین مال به لحاظ مبلغ آن قابل پرداخت است بلکه تلف، متوجه ارزش فرصت است زیرا با تأخیر در پرداخت، دائن فرصت و شانس به کارگیری مال مذکور در فعالیت‌های سودآور یا در جهت اجتناب از ضرر را از دست می‌دهد؛ بنابراین در واقع مدیون، متلف فرصتی به حساب می‌آید که عرفاً دارای ارزش مالی است.

۲-۱-۳. قاعده احترام به مال مردم

طبق این قاعده که می‌گوید: «حرمة مال المسلم كحرمة دمه» (حر عاملی، ۵۹۹/۸)؛ «مقصود از احترام مال مردم، مصونیت اموال آنان از تصرف و تعدی است؛ بدین معنا که اولاً تعدی و تجاوز نسبت به آن‌ها جایز نیست و ثانیاً در فرض وقوع تعدی و تجاوز، متجاوز مسئول و ضامن است» (محقق داماد، ۱۳۹۹: ۱ / ۲۹۳) و مال شامل همه آن چیزی می‌شود که عرفاً دارای ارزش اقتصادی باشد و طبعاً فرصت نیز داخل در این مفهوم عرفی قرار می‌گیرد و خسارت ناشی از تفویض آن، قابل جبران است.

۲-۱-۴. قاعده ضمان ید

مستند روایی قاعده، جمله مشهوری از پیامبر اسلام (ص) است که فرموده‌اند: «علی الید ما اخذت حتی تودیة» (بیهقی، ۱۳۴۴: ۶ / ۹۵. نوری، بی تا: ۸۸ / ۱۷) که علی‌رغم وجود ضعف سندی، به لحاظ شهرت این ضعف مورد جبران قرار گرفته است. «کلمه «اخذت» فعل مؤنث مجازی است و فاعلش در حدیث مذکور «ید» است، ولی آشکار است که منظور، اخذ حقیقی

با دست نیست، بلکه مراد، استیلا و سلطه بر مال است.» (محقق داماد، ۱۳۹۹: ۱/ ۹۱) طبق قاعده مزبور تصرف و استیلا بر مال غیر سبب ضمان مستولی است یعنی علاوه بر تکلیف به بازگرداندن عین مال در زمان بقاء آن، ضامن هرگونه تلف، نقص و خسارات وارده بر آن مال خواهد بود. ضمن این‌که مشهور فقها شمول قاعده مزبور را بر منافع مستوفات و غیرمستوفات جاری دانسته‌اند (انصاری، ۱۳۹۸: ۱/ ۱۰۴)؛ بنابراین، با توجه به معنایی که از مال بیان شد، قاعده مزبور قابل تمسک در خصوص موضوع موردبحث نیز خواهد بود و سکوت مشهور فقها در این خصوص، به معنای عدم قابلیت مطالبه زیان ناشی از تفویت فرصت نیست، بلکه شاید بتوان گفت چنین سکوتی ناشی از عدم ارتکاز ذهنی بوده است.

۲-۱-۵. اصل اباحه

بحث اصله الاباحه در پاسخ به این سؤال مطرح می‌شود که قاعده اولیه درباره انجام کارها چیست (قافی و شریعتی، ۱۳۹۳: ۳/ ۷۳). «اصله الاباحه بدین معناست که هرگاه در حلال یا حرام بودن چیزی شک کنیم اصل و قاعده این است که حرام نباشد» (محمدی، ۱۳۸۷: ۳۰۲). درواقع اصله الاباحه بیانگر حکمی واقعی است نه ظاهری؛ بنابراین بر اساس اصل اباحه نیز در صورت شک در جواز و قابلیت مطالبه زیان ناشی از تفویت فرصت به دلیل عدم یا تأخیر در تأدیه پول، می‌توان حکم به جواز پرداخت چنین خسارتی داد.

۲-۲. مبانی حقوقی

در حقوق کشور ما نیز به‌مانند سابقه فقهی اشاره‌شده، قانون‌گذار موضوع را به سکوت برگزار نموده است و حتی تاکنون رویه قضایی مشخصی در این باره وجود ندارد. بنابراین جهت استخراج حکم قانونی قضیه موردبحث، با استناد به ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، ناگزیر به مراجعه به اصول حقوقی پذیرفته‌شده و تمسک به مقررات عام موجود هستیم؛ بنابراین، در همین راستا به مواردی می‌پردازیم که می‌تواند مبنای حقوقی موضوع نگاشته را تشکیل دهد:

۲-۲-۱. عمومات (روح) حقوق مسئولیت مدنی

حقوق‌دانان ایرانی در مورد مبنای اصلی مسئولیت مدنی پذیرفته‌شده در حقوق ایران اختلاف نظر دارند، به‌طوری‌که برخی از آنان مبنای مسئولیت مدنی در حقوق اسلامی و ایران

را نفی ضرر دانسته (بهرامی، ۱۳۹۳: ۱۴۱) و برخی دیگر از حقوق‌دانان نیز استناد عرفی را مبنای مسئولیت مدنی تلقی کرده‌اند (باریکلو، ۱۳۸۷: ۵۲) و درنهایت، دسته‌ای دیگر نیز با استفاده از مفاد ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، تقصیر را به‌عنوان مبنای مسئولیت مدنی موردپذیرش قرار داده‌اند (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۸۳). به‌هرحال صرف‌نظر از این‌که مبنای مسئولیت مدنی کدام‌یک از موارد مذکور باشد، از آنجایی‌که کارکرد اصلی مسئولیت مدنی، جبران خسارت و بازدارندگی از رفتارهای خسارت‌بار است (بابائی، ۱۳۹۷: ۲۰-۲۱) و با توجه به این‌که در فرض موضوع نگاشته، در غالب موارد نفس فرصت از دست‌رفته دارای ارزش است و از دست رفتن آن نوعی ضرر مسلم است، بی‌تردید باید آن را قابل جبران دانست. الزام به جبران خسارت باعث می‌شود که زیان‌زننده در رفتار خود دقت کرده و از اعمالی که منتهی به ایجاد ضرر خواهد شد، خودداری کند؛ بنابراین، حکم به پرداخت خسارت ناشی از تفویض فرصت به دلیل عدم یا تأخیر در تأدیه پول، هم موجب آرامش خاطر زیان‌دیده (طلبکار) خواهد شد و هم تنبیهی است نسبت به رفتار خسارت‌بار زیان‌زننده و به‌نوعی به هر دو کارکرد مسئولیت مدنی، جامه عمل خواهد پوشانید.

۲-۲-۲. قاعده عرفی

به‌طور کلی با استقراء در قوانین و مقررات موجود می‌توان دریافت که در حقوق ایران، عرف همواره دارای جایگاهی حائز اهمیت بوده است، به‌طوری‌که حقوق‌دانان عرف را در مواردی از جمله منابع حقوق‌دانسته‌اند و دکتر کاتوزیان در تعریف و تبیین نقش و جایگاه آن بیان داشته‌اند: «عرف، قاعده‌ای است که به‌تدریج و خودبه‌خود، میان همه مردم یا گروهی از آنان به‌عنوان قاعده‌ای الزام‌آور مرسوم شده است. بدین ترتیب مقصود از واژه «عرف» در منابع حقوق، عاداتی است که چهره الزامی یافته و قاعده حقوقی ایجاد کرده است و آن را نباید با عرفی که در قراردادها اراده ضمنی دو طرف را بیان می‌کند، اشتباه کرد.» (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۷۸)؛ بنابراین یکی از کارکردهای عرف، ایجاد قواعد کلی و مسلم است، به‌طوری‌که قاعده «لزوم جبران ضرر زیان‌دیده» نیز از جمله عرف‌های مسلم است (ره‌پیک، ۱۳۹۸: ۴۵).

۲-۲-۳. اصل کلی جبران کامل خسارت

در تبیین اصول کلی حقوقی که از آن به «عرف اندیشمندان» نیز تعبیر شده، گفته شده است: «اصول حقوقی نتیجه تحلیل عقلی و تلاش دانایان حقوق در راه استقرار نظم و عدالت است. اعتبار این اصول به درستی استدلال و حیثیت طرفداران آن بستگی دارد و ممکن است نظر معدودی از اهل فن چنان اعتباری پیدا کند که دیگران ناچار آن را بپذیرند.» (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۸۰). مشروعیت، اهمیت و جایگاه این اصول نیز مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته، به طوری که ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، اصول حقوقی را در صورت عدم مغایرت با شرع به عنوان یکی از منابع و مستندات فصل خصومت در صورت اجمال، سکوت و تناقض قوانین موضوعه قرار داده است.

همان‌طور که بیان شد؛ یکی از اهداف اصلی مسئولیت مدنی آن است که ضرر وارده به زیان‌دیده به صورت کامل جبران و تا حد ممکن سعی شود زیان‌دیده به وضعیت پیش از زیان بازگردد؛ به عبارت دیگر، هدف این است که زیان به صورت کامل محو شود؛ درعین حال باید توجه داشت که نباید به گونه‌ای عمل کرد که وضعیت زیان‌دیده، نسبت به قبل از ورود ضرر، بهتر شود. از این اصل به عنوان «اصل لزوم جبران کامل خسارت» نامبرده می‌شود؛ بنابراین باید در ارزیابی خسارت تلاش شود تا حد ممکن، همه خسارات جبران گردد و به نحوی عمل نشود تا بخشی از خسارت بدون جبران باقی بماند (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۲۴۷). پس با این تفاسیر بر مبنای اصل کلی حقوقی «جبران کامل خسارت»، خسارت تأخیر تأدیه ناشی از تقویت فرصت در تعهدات پولی نیز قابلیت جبران را دارد. به‌ویژه این که آنچه این دیدگاه را تقویت می‌نماید مرتفع شدن ممنوعیت اعمال اصل جبران کامل خسارت در تعهدات پولی است بدین نحو که در قانون آیین دادرسی مدنی سابق (۱۳۱۸) نرخ خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد دقیقاً مشخص شده بود و دادگاه نمی‌توانست به بیشتر از ۱۲ درصد در سال حکم دهد که به موجب قانون آیین دادرسی مدنی جدید (۱۳۷۹) نسخ گردید.

۲-۲-۴. اصل انصاف

با فحص در قوانین و مقررات پراکنده چه در حوزه مسئولیت قراردادی و چه حوزه مسئولیت غیر قراردادی (مسئولیت مدنی) به سهولت می‌توان مقرراتی را یافت که مبنایی جز رعایت انصاف ندارند؛ اما این به معنای اختصاص انصاف به آن مقررات و قلمرو شمول آن

ندارد، از همین رو است که «انصاف» از جمله قواعد حقوقی دانسته شده که در کنار اصول حقوقی دیگر وجود دارد و به استناد متکی بودن به اصول عالی و برتر اخلاقی می‌تواند سایر قواعد حقوقی را لغو کند یا تخصیص بزند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۵۴)؛ بنابراین انصاف به‌عنوان یک اصل کلی حقوقی مستقیماً قابل استناد است و هنگامی که قانون حاکم بر اختلاف ساکت یا دارای ابهام باشد، قابلیت تمسک را پیدا می‌نماید. این دیدگاه که در حقوق ما دادگاه نمی‌تواند در تفسیر روابط حقوقی اشخاص به‌طور مستقیم به «انصاف» استناد کند (همان) دیگر نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد. در خصوص آثار مسئولیت مدنی نیز انصاف جایگاه و نقش فوق‌العاده‌ای دارد و این موضوع در مقررات هم منعکس شده است. ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی که کیفیت و طریقه جبران خسارت را در اختیار محکمه گذاشته و بر اساس آن، محکمه می‌تواند شیوه جبران خسارت منصفانه‌تری برگزیند، دارای چنان قلمرو وسیعی است که تردیدی در «قاعده بودن انصاف در آثار و دعوی مسئولیت مدنی» باقی نمی‌گذارد (بادینی و اسلامی فارسانی، ۱۳۹۲: ۴۲). انصاف اقتضاء می‌کند که خسارت در هر حال جبران شود و هیچ ضرری بدون جبران باقی نماند. از این رو می‌توان گفت حتی مبنای «اصل جبران کامل خسارت» نیز چیزی جز انصاف نیست؛ بنابراین، مطابق قاعده انصاف نیز از دست دادن فرصت، مصداق ضرر محسوب می‌شود و طبعاً خسارت ناشی از آن از جمله خسارت موضوع مورد بحث قابل مطالبه خواهد بود.

۲-۲-۵. رویکرد (رویه) نوین قضایی

از یک سو نقش و جایگاه رویه قضایی به‌عنوان یکی از منابع رسمی حقوق بر هیچ کس پوشیده نیست و از سوی دیگر دیوان عالی کشور، عالی‌ترین مرجع قضایی است که به‌منظور تأمین اجرای درست قوانین و ایجاد رویه واحد بین دادگاه‌های کشور ایجاد شده است (اصل ۱۶۱ قانون اساسی).^۱ قواعد دادرسی به‌گونه‌ای تدوین یافته که دیوان عالی به‌خوبی می‌تواند در سراسر کشور رویه محاکم را یکسان کند و به‌نوعی خلأ قانونی را پر کند، از جمله ابزارهایی که دیوان عالی کشور در جهت ایجاد رویه واحد در اختیار دارد، صدور رأی وحدت رویه است

۱. اصل ۱۶۱ قانون اساسی: «دیوان عالی کشور به‌منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد».

ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری)^۱. بین اندیشمندان حقوقی مشهور است که برخلاف قانون مصوب مجلس شورای اسلامی، از نظر اصولی رأی وحدت رویه تنها در موضوع متعلق رأی، قابلیت استناد را دارد و قابل تسری به سایر موارد مشابه نیست. بر همین اساس، در ادامه صرفاً در جهت به تصویر کشیدن همسویی جریان فعلی رویه قضایی با ایده نگارنده، به تبیین آراء وحدت رویه‌ای می‌پردازیم که در خصوص موضوعات تقریباً مشابه^۲ در سالیان اخیر از سوی دیوان عالی کشور صادر شده است.

الف- رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳-۱۳۹۳/۷/۱۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور^۳
 هیئت عمومی دیوان عالی کشور در متن رأی وحدت رویه مذکور تنها به لفظ «کاهش ارزش ثمن» اکتفا نموده است. هرچند این رأی به اختلاف نظر قضات مراجع قضایی نسبت به

۱. ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آراء مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریق که آگاه شوند، مکلفاند نظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها یا دادستان‌ها یا وکلای دادگستری نیز می‌توانند با ذکر دلیل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیئت عمومی را درباره موضوع درخواست کنند. هیئت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب تشکیل می‌شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم کنند. رأی اکثریت در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است؛ اما نسبت به رأی قطعی شده بی‌اثر است.

در صورتی که رأی، اجرا نشده یا در حال اجرا باشد و مطابق رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم‌علیه باشد، رأی هیئت عمومی نسبت به آراء مذکور قابل تسری است و مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود.»

۲. استناد به آراء وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، با علم به تفاوت موضوعی آن با موضوع، صرفاً از باب به تصویر کشاندن همسویی جریان فعلی رویه قضایی با ایده نگارنده می‌باشد؛ چراکه رویه قضایی مشخصی در خصوص موضوع جهت استناد به آن وجود ندارد.

۳. مفاد رأی مذکور این چنین است: «بموجب ماده ۳۶۵ قانون مدنی، بیع فاسد اثری در تملک ندارد، یعنی مبیع و ثمن کماکان در مالکیت بایع و مشتری باقی می‌ماند و حسب مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مرقوم، اگر بعد از قبض ثمن، مبیع کلاً یا جزئاً مستحق للغیر درآید، بایع ضامن است و باید ثمن را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، از عهده غرامات وارد شده بر مشتری نیز برآید و چون ثمن در اختیار بایع بوده است در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن، با توجه به اطلاق عنوان غرامات در ماده ۳۹۱ قانون مدنی بایع قانوناً ملزم به جبران آن است.»

این که آیا غرامت صرفاً شامل ثمن و هزینه‌های مربوط به مبیع مانند توزین، هزینه دلالی و کاهش ارزش ثمن می‌شود یا خیر، خاتمه داده است؛ اما اختلافات دیگری در خصوص مفهوم کاهش ارزش ثمن و نحوه محاسبه آن همچنان باقی مانده است. منشأ اختلافات اخیر نیز ناشی از نظریه ابرازی دادستان کل کشور در جلسه منتهی به رأی وحدت رویه مذکور بوده است، به طوری که ایشان در نظریه ابزاری خود، غرامت را شامل «کاهش قدرت خرید» مشتری در اثر تورم و به عبارتی «کاهش قیمت ثمن» دانستند و به صراحت تصریح نمودند که این کاهش شامل «افزایش قیمت ملک» که در نظریه اداره حقوقی آمده، نیست. رویه غالب محاکم نیز با وجود اختلاف نظر، بر همین اساس شکل گرفته است. اهمیت اختلاف ذکر شده در حدی بود که مدیرکل امور استان‌ها و سازمان‌های وابسته قوه قضاییه طی درخواست شماره ۱۰۳۰/۲۵۶/۲/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۵ از رؤسای کل دادگستری استان‌های کشور، تقاضای ارسال نمونه آراء متهاافت با رأی وحدت رویه فوق را جهت طرح مجدد موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور نمودند تا این که بالاخره رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ صادر گردید و به اختلاف نظرها پایان داد.

ب- رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵-۱۳۹۹/۱۰/۱۶-هیئت عمومی دیوان عالی کشور^۱
«وجه بارز رأی وحدت رویه مذکور در امکان جبران خسارت واقعی برای برابری با افزایش تورم است. به عبارتی مطابق این رأی، تعیین وجه التزام (که به نوعی خسارت قراردادی محسوب می‌شود) به میزان بیشتر از شاخص رسمی تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی بلامانع اعلام شده، به طوری که هیئت عمومی دیوان عالی امکان توافق را به قبل از حدوث اختلاف نیز تسری داده است. از طرفی منظور این نبوده که نرخ اعلامی شورای پول و اعتبار راجع به سود وجه التزام پولی در مورد همه مردم و همه قراردادهای غیر بانکی نافذ است، بلکه صرفاً برای قراردادهایی که مشمول قانون پولی (پولی و بانکی-قانون عملیات بانکی بدون ربا و قانون بازار غیر متشکل پولی) می‌باشند، حاکم است.» (صدقی، ۱۴۰۰).

۱. مفاد رأی مذکور این چنین است: «تعیین وجه التزام قراردادی به منظور جبران خسارت تأخیر در ایفای تعهدات پولی، مشمول اطلاق ماده ۲۳۰ قانون مدنی و عبارت قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و با عنایت به ماده ۶ قانون اخیرالذکر، مبلغ وجه التزام تعیین شده در قرارداد، حتی اگر بیش از شاخص قیمت‌های اعلامی رسمی (نرخ تورم) باشد، در صورتی که مغایرتی با قوانین و مقررات امری از جمله مقررات پولی نداشته باشد، معتبر و فاقد اشکال قانونی است.»

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱-۱۴۰۰/۴/۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور^۱ رأی مورد اشاره در واقع شاخص را تورم موضوعی (واقعی) تعیین کرده و مبنای آن چیزی جز رعایت انصاف و در نظر گرفتن واقعیات جامعه و اعلام غیرمنصفانه و غیرواقعی بودن شاخص تعیینی در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی نیست. مطابق آنچه در مورد اصل انصاف گفته شد شاخص تعیینی در رأی وحدت رویه مذکور حکمی استثنایی و خاص نیست بلکه قابل تسری در تمامی موارد نقض تعهدات پولی نیز است. به طوری که اداره حقوقی قوه قضاییه نیز طی نظریه شماره ۴۶۶/۱۴۰۰/۷ مورخ ۱۴۰۰/۷/۷ در پاسخ استعلام به عمل آمده بیان داشته: «... صرف نظر از آن که فرض مطرح شده در مقدمه استعلام از موارد بطلان معامله است یا خیر؛ با عنایت به این که در فرض سؤال حکم بر بطلان معامله به دلیلی غیر از مستحق للغیر بودن مبیع صادر شده است و با توجه به این که مطابق ماده ۳۶۵ قانون مدنی بیع فاسد اثری در تملک ندارد؛ بنابراین هرگاه کسی به عقد فاسد مالی را قبض کند، وفق قاعده علی‌الید ملزم به رد به مالک واقعی است و تا زمان رد ضامن است. عودت مال و اعاده وضع به حال سابق اقتضای آن را دارد که اقرب به مثل یا قیمت مال مسترد شود. در فرض سؤال که بیع به جهتی غیر از مستحق للغیر درآمدن مبیع باطل است، اعاده وضع به حال سابق اقتضای آن را دارد که ثمن و خسارت ناشی از کاهش ارزش آن مسترد شود؛ هم چنان که حکم مقرر در تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی (الحاقی ۱۳۷۶/۴/۲۹) و ماده ۳۹۱ این قانون با لحاظ آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این دیدگاه است؛ بنابراین در فرض سؤال، محاسبه غرامت وارده بر ثمن معامله باید با رعایت رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور و با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت

۱. مفاد رأی مذکور این چنین است: «با عنایت به مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی، در موارد مستحق للغیر درآمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، همان گونه که در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز بیان شده است، فروشنده باید از عهده غرامات وارده به خریدار از جمله کاهش ارزش ثمن، برآید. هرگاه ثمن وجه رایج کشور باشد، دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات قانونی مربوط به نحوه جبران خسارت از جمله صدر ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، عنداللزوم با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین می‌کند و موضوع از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است.»

(تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، صورت گیرد؛ بنابراین همان‌طور که ملاحظه می‌گردد رویه قضایی نیز همسوی با واقعیات امروزی جامعه که البته انتظاری غیرازاین نیز از دستگاه عدلیه نمی‌رود، متمایل به جبران کامل و تمامی انواع خسارات عرفی وارده بر زیان‌دیده و پر کردن خلأ قانونی آن حوزه برآمده است.

۲-۳. شیوه‌های جبران خسارت

در این خصوص نیز به لحاظ مسکوت ماندن اصل موضوع در قوانین و مقررات و همچنین آثار فقهی، طریقی جهت جبران خسارت ناشی از دست دادن فرصت پیش‌بینی نشده است؛ بنابراین در مواردی که فرصت، قابل جبران تشخیص داده می‌شود، چالشی بزرگ در خصوص نحوه برآورد آن به‌مانند آنچه در مورد جبران خسارت معنوی حاکم است وجود دارد. حال آیا خسارت قابل پرداخت باید به میزان مطلوب از دست‌رفته ارزیابی شود و از این‌رو میزان مسئولیت زیان‌زننده، به میزان خود موضوع فرصت (منفعت فوت‌شده یا خسارتی که می‌توانست تحقق نیابد) باشد یا خسارت باملاحظه نسبت فرصت به تحقق مطلوب محاسبه شده و به تناسب میزان فرصت، خسارت تعیین شود؟ برای مثال اگر موضوع دعوی از دست دادن فرصت، خسارت ناشی از تعلل و تقصیر مدیون در ادای به‌موقع وجه نقد باشد که حسب اوضاع و احوال، مشخص است که اگر این وجه به‌موقع تأدیه می‌شد به احتمال ۶۰ درصد خسارتی که از جهتی به متعهدله وارد شده، وارد نمی‌گردید. اگر فرض اول اعمال شود، باید این فرصت جدی تلقی شده و حکم به پرداخت کل خسارتی که به متعهدله وارد گردیده صادر شود ولی مطابق فرض دوم، به‌هرحال این فرصت بیش از امکان ۶۰ درصدی تحقق مطلوب فوق‌نموده و در نتیجه باید رأی به جبران خسارت به همین نسبت (۶۰ درصد خسارات وارده) باشد. آنچه منطقی و منصفانه به نظر می‌رسد، فرض دوم و پرداخت به نسبت میزان شانس و فرصت است، نه بیش از آن. به‌طوری‌که «متعادل و منصفانه بودن این راه‌حل موجب شده که معمول نظام‌های حقوقی نیز در نهایت به این راه‌حل متمایل شوند. همین قاعده در حقوق ایران نیز مناسب‌ترین راه‌حل به نظر می‌رسد.» (بابائی، ۱۳۹۷: ۸۲).

نتیجه‌گیری

مطابق با آنچه گفته شد، از لحاظ فقهی نه تنها قابلیت جبران خسارت ناشی از دست دادن فرصت تأخیر تادیه تعهدات پولی با ایرادی مواجه نیست بلکه موافق اصول و قواعد فقهی است. به طوری که از مبانی و اصول حقوقی و مفاد آرا وحدت رویه مورد اشاره نیز می‌توان استنباط نمود که برخلاف عقیده موجود، خسارت تأخیر تادیه وجه نقد اختصاص به همان مورد مصرح در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی و شاخص تعیینی ندارد و به نظر می‌رسد قانون‌گذار در ماده مذکور صرفاً حداقل خسارات را پیش‌بینی کرده و متعهدله امکان مطالبه جمیع خسارات عرفی وارده را دارد. شبهه‌ای که ممکن است در امکان مطالبه خسارت تأخیر تادیه ناشی از تفویض فرصت و قابلیت جمع آن با خسارت ناشی از تورم، مطرح شود این است که با پذیرش این دیدگاه وضعیت زیان‌دیده نسبت به قبل از ورود ضرر بهتر می‌شود که در دفع این شبهه باید گفت که نخست، با توجه به شیوه پذیرفته‌شده در جهت جبران خسارت، نوعاً میزان جبرانی معادل میزان خسارات واقعی وارده به زیان‌دیده نیست و به میزان شانس و فرصت از دست‌رفته بستگی دارد، هرچند که در ارزیابی میزان خسارت، نفع آینده و درجه احتمال آن مدنظر قرار می‌گیرد. دوم، شاخص تورم رسمی اعلامی بانک مرکزی موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، با تورم عرفی واقعی فاصله بسیار زیادی دارد به گونه‌ای که عرفاً بر اساس شاخص مذکور، نه تنها ضرر زیان‌دیده به‌طور کامل جبران نمی‌گردد بلکه خود شاخص و معیار پذیرفته‌شده نیز زبانی مضاعف بر زیان‌دیده و غیرمنصفانه است. سوم، جبران خسارت تأخیر تادیه بر اساس شاخص تورم رسمی بانک مرکزی مضاف بر این که در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه قابلیت پرداخت را دارد، مواردی را می‌توان یافت مانند تأخیر چندروزه در تادیه دین که به‌طور کلی قابل انطباق با شاخص اعلامی بانک مرکزی نیست؛ به بیان دیگر شاخص مذکور در همه موارد تأخیر در تادیه، پاسخگوی جمیع خسارات وارده نیست. بنابراین با پذیرش دیدگاه نگارنده نه تنها زیان‌دیده در وضعیت بهتری قرار نمی‌گیرد بلکه همسوی باهدف غایی مسئولیت مدنی، راه‌حلی مشروع و منصفانه در جهت جبران کامل خسارت وارده به ایشان است؛ و در نهایت پیشنهاد می‌گردد در جهت رعایت انصاف و جبران کامل خسارت واقعی زیان‌دیده قانون‌گذار در خصوص نقض تعهدات پولی نیز صراحتاً موضوع را مشمول عمومات قانون مسئولیت مدنی دانسته و میزان زیان، طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه به نظر دادگاه واگذار نماید.

مأخذ و منابع

الف-منابع فارسی:

- بابائی، ایرج (۱۳۹۷). حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد. تهران: میزان، چاپ دوم.
- باریکلو، علیرضا (۱۳۸۷). مسئولیت مدنی. تهران: میزان، چاپ دوم.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۳). ضمان قهری مسئولیت مدنی. تهران: دانشگاه امام صادق ع، چاپ دوم.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۰). قواعد فقه. تهران: دانشگاه امام صادق ع، جلد اول و دوم.
- ره پیک، حسن (۱۳۹۸). مقدمه علم حقوق. تهران: خرسندی، چاپ پانزدهم.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۱). آثار قراردادهای و تعهدات (حقوق مدنی جلد سوم). تهران: مجد، چاپ پنجم.
- صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۲). مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد). تهران: سمت، چاپ پنجم.
- قافی، حسین و شریعتی، سعید (۱۳۹۳). اصول فقه کاربردی (اصول عملیه و تعارض ادله). تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، جلد سوم، چاپ دوم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار، جلد سوم، چاپ ششم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ شصت و چهارم.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۹). قواعد فقه (بخش مدنی). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، جلد اول، چاپ پنجاه و چهارم.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰). نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوم.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۷). مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سی‌ام.
- مهر پور، حسین (۱۳۸۸). مجموعه نظریات شورای نگهبان. تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.

بادینی، حسن و اسلامی فارسانی، علی (۱۳۹۲). نقش انصاف در مسئولیت مدنی. پژوهش‌های حقوق تطبیقی. ۱۷(۳)، ۴۶-۲۵

شیروی، عبدالحسین (۱۳۸۰). نقد و بررسی مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به خسارت قراردادی و تأخیر تادیه. مجله مجتمع آموزش عالی قم، ۳(۹)، ۷-۵۰.

صدقی، غلامعلی (۱۴۰۰). وجه التزام ناشی از تعهدات پولی (تحلیل مبانی فقهی و حقوقی و پاسخ سوالات، اشکالات و ابهامات رأی وحدت رویه ۸۰۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور). مجله مجموعه حقوقی (تخصصی دیوان عالی کشور)، ۱(۱)، ۲۳۱-۲۷۸.

کاظمی، محمود (۱۳۸۰). نظریه از دست دادن فرصت در مسئولیت مدنی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۳۰(۵۳)، ۱۸۵-۲۲۸.

ب- منابع عربی

انصاری، مرتضی (۱۳۹۸). مکاسب (دوره ۶ جلدی). قم: مجمع الفکر اسلامی، چاپ بیست و سوم.

بجنوردی، حسن (۱۳۷۷). القواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.

بیهقی، احمد بن حسن (۱۳۴۴ قمری). سنن (السنن الکبری). حیدرآباد دکن: مطبعه مجلس.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۲). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

حکیم، سید حسن (۱۳۹۲). مستمسک عروه الوثقی. قم: دارالکتب العلمیه.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۹). الکافی. تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نجفی، محمدحسن (۱۳۰۵ قمری). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام.

نوری، میرزا حسن (۱۳۲۱). مستدرک الوسائل. قم: آل‌البتیت.

References

Ansari, M. (1997). *Makasab (6-volume series)*. Qom: Jamal al-Fikr Islamic, twenty-second edition. (In Arabic).

Babaei, I. (2018). *Civil Liability Rights and Non-Contractual Obligations*. Tehran: Mizan, second edition. (In Persian).

- Badini H., & Eslami F. (2013). The role of Fairness in Liability. *Comparative law research*. 17(3), 25-46. (In Persian).
- Bahrami Ahmadi, H. (2011). *Rules of Jurisprudence*. Tehran: Imam Sadiq University, first and second volumes. (In Persian).
- Bahrami Ahmadi, H. (2014). *Compulsory guarantee of civil liability*. Tehran: Imam Sadegh University, second edition. (In Persian).
- Bariklo, A. (2008). *Civil Liability*. Tehran: Mizan, second edition. (In Persian).
- Beyhaqi, A. (1923). *Sunan (Al-Sunan al-Kabari)*. Hyderabad Deccan: Majlis Press. (In Arabic).
- Bojanvardi, H. (1956). *Jurisprudence Rules*. Qom: Al-Hadi Publishing House. (In Arabic).
- Ghafi, H. & Shariati, S. (2014). *Principles of Applied Jurisprudence (Practical Principles and Conflict of Evidence)*. Tehran: Research Institute of Hawzeh and University, third volume, second edition. (In Persian).
- Hakim, S. H. (1971). *Mostemsk Arwa al-Wagghi*. Qom: Dar al-Kitab al-Alamiya. (In Arabic).
- Hur Ameli, M. (1971). *Al-Shi'a Means to Study Shari'a Issues*. Beirut: Arab Heritage Darah. (In Arabic).
- Katouzian, N. (2008). *Introduction to the Science of Law and the Study of Iran's Legal System*. Tehran: Publishing Company, sixtyfourth edition. (In Persian).
- Katouzian, N. (2011). *General Rules of Contracts*. Tehran: Publishing Company, third volume, sixth edition. (In Persian).
- Kazemi, M. (2001). Theory of loss of opportunity in civil responsibility. *Journal of Faculty of Law and Political Sciences of Tehran University*. 30(53), 185-228. (In Persian).
- Kilini, M. (1968). Edited by Ali Akbar Ghafari, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. (In Arabic).

- Mehrpour, H. (2009). *A Collection of Views of the Guardian Council*. Tehran: Dadgostar publishing, first edition. (In Persian).
- Mohagheq Damad, S.M. (2011). *General Theory of Conditions and Obligations in Islamic Law*. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center, second edition. (In Persian).
- Mohagheq Damad, S.M. (2020). *Rules of jurisprudence (civil section)*. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center, first Volume, fiftyfourth edition. (In Persian).
- Mohammadi, A. (2008). *Basics of Inferring Islamic Law or Principles of Jurisprudence*. Tehran: University of Tehran Publication, thirtieth edition. (In Persian).
- Najafi, M.H. (1884). *Jawaharlal Kalam in the description of the laws of Islam*. (In Arabic).
- Nouri, M.H. (1900). *Mustardak Al-Wasail*. Qom: Al-Al-Bayt. (In Arabic).
- RahPik, H. (2019). *Introduction to the science of law*. Tehran: Khorsandi, fifteenth edition. (In Persian).
- Safai, S.H. & Rahimi, H. (2013). *Civil Liability (Non-Contractual Obligations)*. Tehran: Samit, fifth edition. (In Persian).
- Sedghi, G.A. (2021). Obligations Due to Monetary Obligations (Analysis of Jurisprudence and Legal Foundations and Answers to Questions, Problems and Ambiguities of the Unanimous Decision of The Supreme Court General Board 805). *Journal of legal collection (Specialized Supreme Court)*, 1(1), 231-278. (In Persian).
- Shahidi, M. (2012). *The Effects of Contracts and Obligations (Civil Rights, third Volume)*. Tehran: Majd, fifth edition. (In Persian).
- Shiravi, A.H. (2001). Criticism of Civil Procedure Regulations Regarding Contractual Damages and Late Payment. *Journal of Mojtabee AAlie Qom*, 3(9), 50-7. (In Persian).